از زخم استعماری تا حاکمیت هنر: نقد روان‌شناختی رمان *مخفی ترین حافظه ی انسان ها*، اثر محمد بوگار سار

۱- زینب رضوان طلب

دانشیار گروه زبان و ادبیات فرانسه، دانشکده ی زبان ها و ادبیات خارجی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

z.rezvantalab@ut.ac.ir

https://orcid.org/0000-0001-8361-9666

۲-، یلدا علی محمدی

دانشجوی دکترای زبان و ادبیات فرانسه، دانشکده ی زبان ها و ادبیات خارجی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

y.alimohammadi@ut.ac.ir

https://orcid.org/0009-0005-3090-2157

Pre-print version

چکیده:

این مقاله به خوانش روان‌شناختی رمان *مخفی ترین حافظه ی انسان ها* (۲۰۲۱) اثر محمد بوگار سار می‌پردازد. این پژوهش که در تلاقی نقد روان‌شناختی و مطالعات پسااستعماری قرار می‌گیرد، چگونگی بازنمایی ذهنیت نویسنده را در فرآیند نگارش رمان بررسی می‌کند؛ ذهنیتی که با حافظهٔ استعماری، بحران هویت و تلاش برای مشروعیت‌یافتن نمادین گره خورده است. در این اثر، چهرهٔ نویسنده به عنوان بستر تراکم تخیلی تنش‌آمیز جلوه‌گر می‌شود. روش پژوهش مبتنی بر نقد روان‌شناختی شارل مورون و بازخوانی روش انطباق متون به صورت لایه‌بندی درون‌متنی است تا از این طریق، شبکه‌های تصویری سازمان‌دهندهٔ ناخودآگاه متن و استعاره‌های وسواس گونه شناسایی شوند. بدین ترتیب، تحقیق حاضر در پی پاسخ به این پرسش است که بازنمایی روایی نویسنده چگونه اسطوره‌ای شخصی را صورت‌بندی می‌کند؟ و فرآیند تبدیل زخم استعماری و بحران هویت به یک بُعد زیبا شناختی و یک محرک آفریننده چگونه صورت می پذیرد؟ یافته‌های تحقیق، هفت خوشه از استعاره‌های وسواسی را آشکار می‌سازد: پذیرفته‌نشدن در اجتماع، اشتیاق سوزان به نوشتن، تصویر جنسی، نگاه کج‌تاب به پدر، نژادپرستی، فاصله با مذهب و استعمار درونی‌شده. تحلیل این استعاره ها مشخص می‌سازد که ساختار هزارتویی و چندصدایی رمان، بازتاب‌دهندهٔ تخیل ناظر بر گسست و جبران است. این شبکه‌های استعاری در نهایت به خلق اسطوره‌ای شخصی یعنی «نویسنده-قربانی» می‌انجامند؛ شخصیتی که نوشتن برای او همزمان آزمون سلب مالکیت از خویش و دگرگونی است. تطبیق یافته‌ها با داده‌های مربوط به زندگینامه نویسنده نشان می‌دهد که هزارتوی روایی بوگار سار، آینهٔ تلاش برای رستگاری از طریق هنر است که در آن، حاکمیت زیباشناختی به خشونت تاریخ و گسست‌های سوژهٔ پسااستعماری پاسخ می‌دهد.

واژگان کلیدی: نقد روان‌شناختی، شارل مورون، محمد بوگار سار، اسطوره شخصی، استعاره‌های وسواسی، ادبیات پسااستعماری.

مقدمه:

رمان *مخفی‌ترین حافظه ی انسان‌ها*[1]، اثر محمد بوگار سار[2]، نویسنده سنگالی و برنده جایزه گنکور[3] ۲۰۲۱، از زمان انتشار خود به یکی از برجسته‌ترین آثار ادبیات معاصر فرانسه‌زبان[4] تبدیل شده است. این رمان نه تنها نخستین اثر یک نویسنده آفریقایی تبار است که پس از چند دهه موفق به دریافت معتبرترین جایزه ادبی فرانسه شد، بلکه به دلیل ساختار روایی پیچیده، بینامتنیت گسترده و تأملات عمیقش درباره ماهیت ادبیات، جایگاه نویسنده و حافظه تاریخی، توجه گسترده منتقدان و پژوهشگران را نیز برانگیخته است. بوگار سار که پیش از این با آثاری چون *خاک محصور*[5] (۲۰۱۵) و *مردان درستکار*[6] (۲۰۱۸) به موضوعاتی همچون خشونت، هویت، حافظه جمعی و مناسبات قدرت پرداخته بود[7]، در این رمان دغدغه‌ای فراگیرتر را دنبال می‌کند؛ دغدغه نسبت میان آفرینش ادبی، تاریخ استعمار، هویت آفریقایی و امکان بقا و رستگاری از طریق نوشتن. روایت با جست‌وجوی «دیگان لاتیر فای»[8] برای یافتن حقیقت زندگی و سرنوشت نویسنده‌ای افسانه‌ای به نام «تی. سی. الیمان»[9] آغاز می‌شود؛ نویسنده‌ای که انتشار تنها یک رمان، او را به شهرتی خیره‌کننده رساند، اما اتهام سرقت ادبی، انزوا و ناپدیدشدنش، او را به شخصیتی اسطوره‌ای در حافظه ادبی بدل کرد. این جست‌وجو، به تدریج به سفری در لایه‌های تو در توی تاریخ، حافظه، استعمار و خود الیاس تبدیل می‌شود و مرز میان واقعیت و تخیل، زندگی و نوشتن، و نویسنده و شخصیت داستانی را پیوسته درهم می‌شکند. از همین رو، *مخفی‌ترین حافظه ی انسان‌ها* را می‌توان هزارتویی متنی با چگالی کم‌نظیر دانست؛ قلمرویی که در آن، جستارهای هویتی، ارواح استعمار، بحران حافظه و سرگیجه آفرینش ادبی در هم تنیده‌اند. با وجود آنکه مطالعات دانشگاهی تاکنون عمدتاً بر ابعاد پسااستعماری، بینامتنی، فلسفی و سیاسی این اثر متمرکز بوده‌اند، یکی از حوزه‌های کمتر بررسی‌شده، خوانش روان شناختی آن، به‌ویژه تحلیل چگونگی تبلور ساختار «ناخودآگاه متن»[10] در قالب چهره نویسنده است؛ شخصیتی که در این رمان هم‌زمان آفریننده و آفریده جهان داستانی است و به نقطه تلاقی تجربه فردی، حافظه تاریخی و تخیل ادبی بدل می‌شود. فلذا، در نظر داریم با بهره‌گیری از روش نقد روان‌شناختی شارل مورون[11]، این قلمرو کمتر کاوش‌شده را مورد بررسی قرار دهیم.

Pre-print version

---

[1] *La Plus Secrète Mémoire des hommes*
[2] Mohamed Mbougar Sarr
[3] Prix Goncourt
[4] francophone
[5] *Terre ceinte*
[6] *Des hommes purs*
[7] لازم به ذکر است هیچ کدام از این آثار تا زمان نگارش مقاله به فارسی ترجمه نشده است، و عناوین فارسی پیشنهاد شده بر حسب موضوع رمان و شناخت نگارندگان از محتوای اثر توسط ایشان انتخاب شده است.
[8] Diégane Latyr Faye
[9] T. C. Elimane
[10] Inconscient du texte
[11] Charles Mauron

رویکرد پژوهش حاضر، به دور از تحلیل‌های درون‌مایه‌ای کلاسیک که به فهرست کردن نشانه‌های تکرارشونده بسنده می‌کنند، یا تقلیل‌گرایی زندگی‌نامه‌ای که در پی روان‌کاوی شخص نویسندهٔ واقعی است، از نوعی باستان‌شناسی متنی نشان دارد. هدف این رویکرد، از خاک بیرون کشیدن ناخودآگاه اثر بر اساس ساختارهای فرمی و استعاری جاری در آن است. با این حال، روش سنتی مورون به طور معمول مستلزم انطباق آثار متعدد از یک نویسنده برای استخراج شبکه‌های تصویری است. در واقع، مورون در متون نظری خود، در توضیح مرحله نخست از مراحل چهارگانه نقد روانشناختی، از دو اصطلاح «برهم نهادگی متون»[۱۲] و همچنین «برهم نهادگی آثار»[۱۳] در خصوص نویسندگان استفاده کرده است، یعنی آنچه مدنظر بوده هم میتواند یک اثر واحد، با حجم کافی برای شناسایی و ردیابی شبکه های تکرارشونده باشد، هم میتواند مجموعه آثار متعدد یک نویسنده باشد، که در هر دو صورت یک «درون‌متن»[۱۴] را تشکیل میدهد. نوآوری روش‌شناختی ما در این تحقیق، در انطباق این تکنیک به صورت یک «لایه‌بندی درون‌متنی»[۱۵] نهفته است.[۱۶] ما با انطباق لایه های روایی گوناگون، روایت‌های درون‌متنی (خرده‌روایت‌ها) و چشم‌اندازهای چندصدایی این رمان واحد، تلاش خواهیم کرد تا شبکه‌های «استعاره‌های وسواس گونه»[۱۷] را که پویایی روانی متن را هدایت می‌کنند، آشکار سازیم. بر پایهٔ همین شبکه‌هاست که تلاش می‌کنیم «اسطوره شخصی»[۱۸] پشتیبان اثر را صورت‌بندی کنیم؛ همان هستهٔ دراماتیک ناخودآگاهی که در آن، تنش‌های درونی ناشی از استعمارزدگی با آسیب‌های تاریخ استعماری پیوند می‌خورند.

بدین ترتیب، مسئله اصلی این است که نشان دهیم روایت داستانی نویسنده چگونه اسطوره‌ای شخصی را صورت‌بندی می‌کند که قادر است زخم استعماری و بحران هویت را به قدرتی زیباشناختی بدل سازد؟ از این پرسش اصلی، دو سوال فرعی حاصل می‌شود: ساختار هزارتویی متن تا چه حد به عنوان نقشه‌کاری تنش‌های روانی و گسست نخستین عمل می‌کند؟ و چهرهٔ نویسنده چگونه به بستری برای یک قربانیِ نجات‌بخش در برابر خشونت تاریخ و زوال حافظه تبدیل می‌شود؟

Pre-print version

فرضیه مطرح شده این است که شبکه‌های استعاره‌های وسواس گونه ردیابی‌شده در متن (همچون هراس از پدر، طرد اجتماعی یا تمایل به محو شدن)، به سوی اسطورهٔ شخصی «نویسنده-قربانی» همگرا می‌شوند. بر اساس این فرضیه، رمان صرفاً به یک خودبازتابیِ داستانی (داستان در داستان) دربارهٔ نویسندگی محدود نمی‌شود، بلکه تلاش برای یک جبران روانی و تاریخی را سازماندهی می‌کند. در این مسیر، حاکمیت هنر به عنوان پاسخ نهایی به استعمارزدگی و ازهم‌گسیختگی

---

[12] Superposition des textes
[13] Superposition des œuvres
[14] Intratexte
[15] Superposition intratextuelle
[16] البته پیاده سازی روش نقد شارل مورون روی یک اثر واحد از یک نویسنده قبلا توسط پژوهشگران دیگری نیز صورت پذیرفته است از جمله: پایان نامه ای با موضوع "خوانش روان شناختی رمان *قربانیان قوه تخیل* اثر وحید زیادی" https://dspace.univ-tiaret.dz/server/api/core/bitstreams/748442ec-8a05-4a17-95d1-4573824d04f2/content
پایان نامه ای با موضوع "خوانش روان شناختی رمان *یک زندگی* اثر گی دو موپاسان، بر مبنای نظریه شارل مورون" https://dspace.univ-ouargla.dz/jspui/bitstream/123456789/11886/1/ACHER-Fatima.pdf
مقاله ای با موضوع "خوانش مورونی از رمان *در جستجوی زمان از دست رفته*، اثر مارسل پروست" https://www.researchgate.net/publication/345246577_A_LA_RECHERCHE_DU_TEMPS_PERDU_DES_FANTASMES_A_L'ESTHETIQUE_IDEALISTE_DANS_L'OEUVRE_DE_PROUST
[17] Métaphores obsédantes
[18] Mythe personnel

سوژهٔ پسااستعماری قد می‌افرازد. تحلیل ما با ساختاریافتن بر اساس گام‌های چهارگانه روش شارل مورون به اثبات دقیق این فرضیه خواهد پرداخت: انطباق شبکه‌های تصویری، ترسیم خوشه‌های استعاری، صورت‌بندی اسطوره شخصی، و در نهایت، تطبیق نتایج با داده‌های واقعی زندگی نامه نویسنده.

پیشینه تحقیق:

تحلیل و ارزیابی آثاری که موفق به دریافت جوایز معتبر ادبی جهانی شده‌اند، همواره توجه ویژه‌ای را در میان منتقدان و پژوهشگران ادبی برانگیخته است. رمان *مخفی‌ترین حافظه ی انسان‌ها* (۲۰۲۱) ، با کسب جایزهٔ معتبر گنکور، در همین افق قرار می‌گیرد و موجب تمرکز مضاعف جریان‌های انتقادی بر کل کارنامهٔ قلمی این نویسنده شده است. با وجود نوپا بودن تجربهٔ زیسته و ادبی سار، پژوهش‌های قابل توجهی پیرامون آثار او شکل گرفته است. اغلب این پژوهش‌ها بر ابعاد ساختاری، ویژگی های متمایز نوشتاری و مؤلفه‌های مضمونی آثار وی متمرکز بوده است.

مقالهٔ «نویسندگان "سیاه" و جوایز ادبی؛ کاوش و پادحمله به روایت محمد بوگار سار» (Bertho, 2022) نشان می‌دهد که رمان *مخفی‌ترین حافظه انسان‌ها* چگونه از طریق شخصیت «الیمان» و مفهوم «جهان‌شمولیِ عرضی»[19]، دریافتِ نژادبنیاد از ادبیات فرانسوی‌زبان را به چالش می‌کشد. پژوهش دیگری با عنوان «*مخفی‌ترین حافظه انسان‌ها* از محمد بوگار سار، بن بست های فکری و تناقض ها» (Abdelouahed, 2023)، با تمرکز برتکنیک‌های نوشتاری منحصر به فرد نویسنده، این تکنیک ها را به عنوان پیش درآمدی بر موفقیت وی معرفی میکند و نشان میدهد چگونه این رمان با تخطی از هنجارها و کلیشه‌هایی که نویسندگان سیاه‌پوست فرانسوی‌زبان را در حاشیه قرار داده، مُبیّن دیدگاهی غیرمتمرکز است. این تحقیق، همچنین عوامل مختلفی را که خروجی خلاقانه یک نویسنده آفریقایی پرکار و پیچیده را به موضوعی متناقض تبدیل می‌کند، بررسی می‌کند. لیانا نیسیم در مقاله ای با عنوان «از تبعیدی به تبعید دیگر رفتن، سرگردانی بزرگ در مخفی ترین حافظه انسان ها، اثر محمد بوگار سار» (Nissim, 2025)، به تأمل در باب تجربه تبعید و بازنمایی آن در این رمان میپردازد. وی نشان میدهد که تبعید در ژرفای خود، جلوه‌ای از دلهره و تنهاییِ ذاتیِ بشر است، اما بر طبق رخدادهای حیات شخصیت های داستان، این سلوکِ دشوار می‌تواند به کمالی ارزشمند و رضایت‌بخش بینجامد، مشروط بر آنکه فرد، پیوند ناگسستنی میان گذشته و آینده خود را دریابد و آن را پذیرا شود. «بوطیقای خشونت در آثار محمد بوگار سار» (Fambi, 2024) عنوان تز دکترایی هست که به واکاویِ دقیقِ روابط میان ادبیات، خشونت، جنسیت، و نژاد اختصاص دارد. این تز ضمن بررسی مضامین مرتبط با رنج جسمانی-بدنی و رنج نمادین-اخلاقی در جهان داستانی محمد بوگار سار، به مرور شیوه‌هایی می‌پردازد که آثار این رمان‌نویس را متمایز ساخته و نشانگر بوطیقای خاصی از خشونت است.

پژوهش‌های موجود پیرامون رمان *مخفی‌ترین حافظه ی انسان‌ها* از ابعاد ناخودآگاه متن و لایه‌های روانی-روایی شکل‌دهندهٔ متن غفلت ورزیده‌اند. با وجود تمرکز اثر بر مسئلهٔ نویسندگی و آفرینش ادبی، تاکنون هیچ پژوهشی با ابزار نقد روان‌شناختی به واکاوی چهرهٔ نویسنده (با محوریت شخصیت الیمان) و ساختارهای استعاریِ وسواسی در این رمان نپرداخته

Pre-print version

[19] Universel latéral

است. همچنین غالب کاربردهای نقد روان‌شناختی مورون یا به متون کلاسیک فرانسوی محدود مانده‌اند یا به قلمروهای غیرادبی منتقل شده‌اند، بی‌آنکه توانِ روش‌شناختیِ آن در تحلیل رمان‌های معاصر فرانسوی‌زبان (با پیچیدگی‌های پسااستعماری) به آزمون گذاشته شود.

مقالهٔ حاضر دقیقاً در نقطه‌تقاطع این دو جریان پژوهشی قرار می‌گیرد و نوآوری علمی در آن تحقق می‌یابد، زیرا روش چهارمرحله‌ای نقد روان‌شناختی شارل مورون (استخراج شبکه‌های استعاره‌های وسواسی، بررسی موقعیت‌های دراماتیک، بازسازی اسطورهٔ شخصی، و تطبیق با داده‌های زندگی‌نامه‌ای) را به‌صورت سیستماتیک و لایه‌به‌لایه بر رمان *مخفی‌ترین حافظه ی انسان‌ها* پیاده می‌کند. پژوهش حاضر با عبور از تحلیل‌های صرفاً بالینی یا زندگی‌نامه‌ای، بر «ناخودآگاه متن» تمرکز کرده و نشان می‌دهد که چگونه چهرهٔ نویسنده در اثر محمد بوگار سار بازآفرینی می‌شود. این تحقیق با گشودن افقی نو، بازخوانی روان‌شناختی اثر را به فرآیند تبدیل زخم استعماری به حاکمیت هنر پیوند می‌زند و نشان می‌دهد که اسطورهٔ شخصی نویسنده چگونه در بستر تنش‌های هویتی و حافظه‌ای معاصر شکل می‌گیرد.

نظریه و روش شناسی:

نقد روان‌شناختی شارل مورون، روشی در تحلیل ادبی است که با الهام از روان‌کاوی فرویدی—به مثابه «دانشی که نتایج آن متقن و استوار تلقی می‌شود» (Milner, 1966, 353)—به کشف ناخودآگاه مؤلف آن‌گونه که در متن تجلی می‌یابد، اختصاص دارد. مورون بر این باور است که هر اثر ادبی از طریق « شبکه‌ای از تصاویر نمادین و تکرارشونده که در سراسر اثر بازتولید می‌شوند» (Milner, 1966, 354) بخشی پنهان از شخصیت آفریننده خود را آشکار می‌سازد.

Pre-print version

شارل مورون روش خود را به‌صورتی نظام‌مند در اثر بنیادینش، *از استعاره‌های وسواسی تا اسطوره شخصی: درآمدی بر نقد روان‌شناختی*[20] (۱۹۶۳)، تبیین میکند. او در این اثر برای نخستین‌بار مراحل چهارگانهٔ تحلیلی را برای گذر از شبکه‌های تصویری به سمت کشف «اسطوره شخصی» نویسنده تئوریزه میکند. این رویکرد بعدها در آثار دیگری چون *نقد روان‌شناختیِ ژانر کمدی*[21] (۱۹۶۴) بسط می یابد. شارل مورون به منظور اثبات عملیاتی بودن شیوه تحلیلی خود، نمونه هایی از کاربست این روش نقد را بر آثار هنرمندان مختلف در قالب آثاری مجزا ارایه میکند؛ از جمله این تحلیل ها میتوان به *مالارمه به واسطه ی خودش*[22] (۱۹۶۴)، *آخرین بودلر*[23] (۱۹۶۶)، *تیاتر ژان ژیرودو: مطالعه روان شناختی*[24] (۱۹۷۱)، *ون گک: بررسی های روان شناختی*[25] (۱۹۷۶) اشاره کرد.

مورون نقد خود را بر چهار مرحلهٔ اصلی استوار می‌سازد که در این پژوهش به شرح زیر عملیاتی می‌شوند:

---

[20] *Des métaphores obsédantes au mythe personnel : Introduction à la psychocritique*
[21] *Psychocritique du genre comique*
[22] *Mallarmé par lui-même*
[23] *Le Dernier Baudelaire*
[24] *Le Théâtre de Jean Giraudoux : étude psychocritique*
[25] *Van Gogh : études psychocritiques*

بر هم نهادگی متون[۲۶]:

در این مرحله، متون مختلف یک نویسنده به‌صورت سیستماتیک بر هم نهاده می‌شوند تا تصاویر تکرارشونده (واژگان، بن‌مایه‌ها و نمادهایی که در اشکال مختلف بازمی‌گردند) استخراج شوند. همانند روش عکاسی گالتون[۲۷] (ترکیب تصاویر برای رسیدن به یک چهرهٔ واحد)، در اینجا نیز "انطباق متون، وسواس‌های ناخودآگاهی را که در لایه‌های سبک‌شناختی اثر حک شده‌اند، آشکار می‌کند" (Mauron, 1963).

تحلیل شبکه‌های تصویری[۲۸] و گره‌های دراماتیک:

در این مرحله، دگردیسی این تصاویر در طول آثار بررسی شده و «موقعیت‌های دراماتیک تکرارشونده»[۲۹] شناسایی می‌شوند؛ یعنی همان «تعارض‌ها، تنش‌ها و اضطراب‌های بازگشت‌کننده‌ای که یک شبکه نمادین واحد را تشکیل می‌دهند» (Mauron, 1963).

ترسیم اسطوره شخصی[۳۰]:

این مرحله شامل ترکیب و سنتز شبکه‌های شناسایی‌شده در قالب یک «تصویر کهن‌الگوییِ کلان»[۳۱] است. اسطوره شخصی مفهومی است برای «توصیف تصویری که فرد به‌طور ناخودآگاه از خویشتن در لایه‌های زیرین آثار یا روایت‌هایش می‌سازد؛ این تصویر امکان درک عمیق شخصیت فرد را از طریق فاش کردن جنبه‌های پنهان روان او فراهم می‌آورد» (Bouatenin, 2025, 85).

Pre-print version

تطبیق با داده‌های زندگی‌نامه‌ای[۳۲] :

در مرحله نهایی، اسطوره استخراج‌شده با واقعیت‌های زندگی نویسنده (تروماها، روابط خانوادگی و تجربیات دوران تکوین) تطابق داده شده و مورد سنجش قرار می‌گیرد تا اعتبار روان‌شناختی آن تایید شود. مورون تأکید می‌کند که در این مرحله، «زندگی حرفه‌ای و خلاقانه نویسنده، بیش از زندگی خصوصی او، اعتبارسنجِ اسطوره شخصی است "(Mauron,1963).

از منظر مورون، خلق کردن به معنایِ «تحلیل خویشتن» است؛ کنشِ نوشتن، نوعی روان‌کاوی «در حین عمل»[۳۳] محسوب می‌شود. نویسنده از طریق واژگان، تعارضات درونی خود را به روی صحنه می‌آورد و ناخودآگاهش را به یک اثر هنری بدل می‌کند. از این رو، نقد روان‌شناختی نه تنها به درک بهتر مؤلف کمک می‌کند، بلکه راه را برای خوانشی پویا و عمیق از متن ادبی هموار می‌سازد.

---

[26] Superposition des textes
[27] photographie de Galton
[28] Associations d'images
[29] Situations dramatiques récurrentes
[30] Elaboration du mythe personnel
[31] image archétypale globale
[32] Vérification par la biographie
[33] In actu

در ادامه، با بهره‌گیری از چارچوب نظری نقد روان‌شناختی شارل مورون، به واکاوی ناخودآگاه خلاق محمد بوگار سار در رمان *مخفی‌ترین حافظه ی انسان‌ها* میپردازیم.

یافته ها و تحلیل و تجزیه:

برهم نهادگی متون: هزارتوی روایی به‌مثابه میدان نقد روان‌شناختی

رمان *مخفی‌ترین حافظه ی انسان ها* همچون هزارتویی ادبی گسترش می‌یابد که در آن روایت‌های درونه‌گنجیده، قطعات تاریخی، زندگی‌نامه‌های خیالی و صداهای چندگانه در هم می‌آمیزند و نوعی معماری روایی با پیچیدگی کم‌نظیر پدید می‌آورند. هرچند این ساختار در نگاه نخست یادآور رمان نوِ دهه ۱۹۵۰ است، اثر محمد بوگار سار از حیث تراکم ارجاعی و ژرفای هستی‌شناختی از آن متمایز می‌شود؛ زیرا شبکه‌ای از حافظه آفریقایی را می‌تند که از تجربه‌ورزی صرف فرمی فراتر می‌رود و ماهیت نوشتار پسااستعماری را به پرسش می‌گیرد.

با توجه به دشواری عملیِ انطباق همه آثار محمد بوگار سار ــ که هرچند کارنامه‌ای هنوز جوان دارد، اما پربار است ــ و غنای کافی رمان مدنظر به لحاظ کمیت و کیفیت شبکه های تصویری، در این پژوهش، روش مورونی را در خودِ هسته هزارتوی متنی رمان به کار بسته‌ایم. بدین معنا که به‌جای انطباق سنتی و زمان‌مندِ متون مستقل یک نویسنده، به انطباق درون‌متنی روایت‌های چندلایه و درونه‌گنجیده‌ای پرداخته‌ایم که این رمان را شکل می‌دهند.

انطباق دقیق لایه‌های روایی *مخفی‌ترین حافظه ی انسان‌ها* هفت خوشه تصویری را آشکار می‌سازد که در بافت سبکی محمد بوگار سار رسوب کرده‌اند و از سطح روایت‌های منفرد فراتر می‌روند.

Pre-print version

۱. ناپذیرفته‌شدن اجتماعی و نقدهای ناعادلانه

۲. عطش سیری‌ناپذیر نوشتن

۳. تصویر وسواس‌گونه جنسی

۴. نگاه غیرمستقیم به چهره پدر

۵. نژادپرستی

۶. فاصله آشتی‌ناپذیر با دین

۷. استعمار درونی‌شده

در ادامه مقاله، برای هر یک از این خوشه ها گزیده هایی از متن رمان ذکر شده اند که مؤید حضور چنین تصاویری در فضای ذهنی نویسنده و دنیای داستان هستند. این هفت تصویر وسواس‌گونه، به‌منزله نشانه‌های شبح‌وار ناخودآگاه ساری، « کانون‌های نمادینی » را تشکیل می‌دهند که در مرحله بعد باید در « روابط دیالکتیکی »شان بررسی شوند (Mauron, 1963: 354).

شبکه‌های تصویری و گره‌های دراماتیک

در مرحله دوم نقد روان‌شناختی نزد شارل مورون، مسئله دیگر صرفِ شناسایی تصاویر وسواس‌گونه نیست، بلکه تحلیل شبکه‌ای از روابط متقابل است که این تصاویر را به هم پیوند می‌دهد. در این سطح، تصاویر نه به‌عنوان واحدهایی مستقل، بلکه به‌مثابه عناصر یک منظومه معنادار دیده می‌شوند که هم‌پوشانی‌ها، تقابل‌ها و تنش‌های دیالکتیکی میان آن‌ها امکان آشکار شدن ساختار ناخودآگاه اثر را فراهم می‌کند. معنا در این مرحله، نه از انباشتِ صرفِ تکرارها، بلکه از پویایی رابطه‌ای تصاویر شکل می‌گیرد.

ناپذیرفته‌شدن اجتماعی و نقدهای ناعادلانه

تصویر وسواس‌گونه ناپذیرفته‌شدن اجتماعی سراسر هزارتوی رمان بوگار سار را درمی‌نوردد و همچون نفرینی بنیادین با سرنوشت نویسندگی گره می‌خورد. در مورد الیمان، نویسنده رمان درون‌متنی، این هراس از طردشدن در اتهام سرقت ادبی متبلور می‌شود؛ اتهامی که مسیر حرفه‌ای او را ویران می‌سازد. این خشونت انتقادی، هرچند ممکن است ظاهراً پایه‌ای عینی داشته باشد، در سطحی عمیق‌تر همچون ترومایی نمونه‌وار برای نویسنده فرانسوی‌زبان عمل می‌کند. محمد بوگار سار، الیمان را به بدل داستانیِ یامبو اولوگم[۳۴]، رمان‌نویس مالیاییِ محکوم‌شده به سرقت ادبی در ۱۹۶۸، تبدیل می‌کند و از این طریق کهن‌الگوی نویسنده سیاه‌پوستی را می‌سازد که به سبب عدول از هنجارهای غربی متهم می‌شود. خودِ نویسنده نیز این منطق را چنین توضیح می‌دهد:

Pre-print version

«شاید همین واژه "سرقت ادبی" باشد که مشکل واقعی را می‌سازد. بی‌تردید اگر به‌جای آن، از اصطلاحی ادبی‌تر، عالمانه‌تر و دست‌کم در ظاهر شریف‌تر، یعنی "تغذیه درونی از متون دیگر"، استفاده می‌شد، ماجرا به‌گونه‌ای دیگر پیش می‌رفت»[۳۵] (Mbougar Sarr, 2021, 104).

این توجیه، نوعی دوسویگی بنیادین را آشکار می‌سازد: سرقت ادبی، نه فقط به‌منزله تخطی، بلکه به‌مثابه شورش خلاق علیه معیارهای تحمیل‌شده. همین هراس از طردشدن در شخصیت دیگان نیز تکرار می‌شود، آنجا که همخانه‌اش به او می‌گوید:

«بله، می‌فهمم. اما شما نویسندگان و روشنفکران آفریقایی باید از بعضی گونه‌های به‌رسمیت‌شناخته‌شدن برحذر باشید. بی‌گمان گاهی فرانسه بورژوایی، برای آنکه وجدانش آسوده بماند، یکی از شما را به رسمیت می‌شناسد، و گاه می‌بینیم یک آفریقایی موفق می‌شود یا به مقام الگو برکشیده می‌شود. اما در عمق ماجرا، باور کن، شما بیگانه‌اید و بیگانه خواهید ماند، هرقدر هم که آثارتان ارزشمند باشند. شما از اینجا نیستید» (Mbougar Sarr, 2021, 67).

---

[34] Yambo Ouologuem

[35] با توجه به اینکه این رمان تاکنون به فارسی ترجمه نشده است، نقل قول های مستخرج از متن اثر توسط نگارندگان مقاله از فرانسه به فارسی ترجمه شده اند.

در اینجا، دیگری‌بودگی نژادی[۳۶] به بی‌اعتبارسازی ادبی بدل می‌شود: نویسنده آفریقایی نفرین دوگانه منشأ خود و بلندپروازی خویش را با خود حمل می‌کند.

سرانجام، هراس از نقد ادبی نیز به‌صراحت در این فراز نمود می‌یابد:

«[...] ما که بودیم که چنین نقدهای سخت، بی‌گذشت و قاطعانه‌ای را نثار کسانی کنیم که اگر آنان نبودند، ما نیز وجود نمی‌داشتیم؟ ما که بودیم که ادعا کنیم هیچ دِینی به پیشینیان نداریم، در حالی که نسبت به آنان دِینی عظیم و هرگز پرداخت‌نشدنی داشتیم؟ ما که بودیم، ما که بودیم، ما که بودیم، این را در پژواکی بی‌پایان تکرار می‌کردیم، هرچند پاسخ را می‌دانستیم، ما که بودیم؟ خب، فقط چند ابله جوان که تازه پا به ادبیات گذاشته بودند و گمان می‌کردند همه‌چیز برایشان مجاز است؛ تازه‌واردانی که به‌زودی کهنه‌کار می‌شدند و آن‌گاه توله‌گرگ‌های آینده تکه‌تکه‌شان می‌کردند، زیرا جهان چنین می‌چرخد، آری، جهان چنین بود و ما در آن هیچ نبودیم، جز ذرات غباری در بی‌کرانگی ادبیات» (Mbougar Sarr, 2021, 55).

بدین‌سان، ناپذیرفته‌شدن اجتماعی نخستین شبکه وسواس‌گونه را تشکیل می‌دهد؛ شبکه‌ای که بر مدار یک سرنوشت مشترک شکل می‌گیرد: سرنوشت مطرودان ادبیات جهانی.

عطش سیری‌ناپذیر نوشتن

Pre-print version

عطش نوشتن، دومین خوشه وسواس‌گونه رمان است که سراسر هزارتوی بداری را در بر می‌گیرد. جهانی که در آن تقریباً همه شخصیت‌های اصلی نویسنده‌اند. این میل خلاق، که خصلتی نزدیک به متافیزیک دارد، در همه روایت‌های درونه‌گنجیده حضور می‌یابد و دلبستگی وسواس‌گونه محمد بوگار سار به ادبیات را آشکار می‌کند. نماد نمونه‌وار این امر، قاچاقچی مواد مخدری است به نام «حافظ» که صراحتاً با شاعر ایرانی پیوند داده می‌شود؛ گویی حتی چهره مجرم نیز به بدلی ادبی تبدیل می‌شود.

در روایت اصلی دیگان، این جست‌وجو در قالب وسواسی زاینده پدیدار می‌شود: نویسنده سنگالی با سماجت می‌کوشد اثری زیبا و شایسته بیافریند:

«ادبیات در هیئت زنی با زیبایی هولناک بر من ظاهر شد. با لکنت به او گفتم که در جست‌وجوی او بوده‌ام. با بی‌رحمی خندید و گفت که به هیچ‌کس تعلق ندارد. به زانو افتادم و از او خواهش کردم: یک شب را با من بگذران، فقط یک شبِ حقیر. بی‌آنکه کلمه‌ای بگوید ناپدید شد. من سرشار از عزم و غرور به تعقیبش شتافتم: تو را به چنگ خواهم آورد، روی زانوهایم خواهم نشاندت، وادارت خواهم کرد به چشمانم نگاه کنی، من نویسنده خواهم شد!» (Mbougar Sarr, 2021, 49).

با این همه، این عطش حامل نوعی دوسویگی بنیادین است: از یک سو همچون میلی خطرناک سرکوب می‌شود و از سوی دیگر به پناهگاهی هستی‌شناختی تعالی می‌یابد؛ چنان‌که خود نویسنده می‌گوید:

---

[36] altérité raciale

«الیمان نوعی نخستین انسان بود که چون از بهشت رانده شد، جز در همان بهشت پناهی نیافت، اما در روی پنهان آن. در پشت آن. و پشت بهشت چیست؟ فرضیه این است: پشت بهشت، جهنم نیست، بلکه ادبیات است» (Mbougar Sarr, 2021, 49).

بررسی دقیق‌تر نشان می‌دهد که سار از همه چهره‌های جهان ادبی بهره می‌گیرد: روزنامه‌نگار (بریژیت بولم[۳۷])، مترجم (استانیسلاس[۳۸])، ناشر (شارل النشتاین[۳۹]) و کارمند نشریات ادبی (کلر لودیگ[۴۰]).

تصویر وسواس‌گونه جنسی

این تصویر یکی از آشکارترین و فراگیرترین عناصر در مجموع روایت‌های رمان است. محمد بوگار سار تقریباً همه پیرنگ‌های عاشقانه مطرح‌شده را به سوی بازنمایی‌ها و تجربه‌هایی با ماهیت جنسی و عاطفی سوق می‌دهد. در داستان دیگان، این بعد به‌ویژه در رابطه او با آیدا[۴۱] پدیدار می‌شود؛ جایی که راوی تجربه عشق جسمانی را به مکاشفه‌ای شاعرانه بدل می‌کند: « به خانه‌اش رفتیم. موهای خیسش را به یاد می‌آورم که صورتش و صورت مرا خیس کرده بود؛ آن‌گاه که عشق را به قطعاتی درخشان و خیره‌کننده تبدیل کردیم و آن‌ها چون حلقه‌های دور یک سیاره، ما را در میان گرفتند.» (Sarr, 2021: 71). بوگار سار این تجربه را در متن با استعاره‌های عرفانی و ادبی (مقایسه با شب مکاشفه پاسکال) پیوند می‌زند، که نشان‌دهنده تداخل میل جسمانی و جستجوی معنای مطلق در هنر است.

Pre-print version

در روایت مربوط به زندگی سیگا[۴۲] نیز، که ابعاد هویت پساستعماری را بازتاب می‌دهد، این امر از خلال مواجهه و پیوند عمیق او با شاعره اهل هائیتی[۴۳] جلوه می‌یابد، جاییکه کانون صمیمیت و آفرینش ادبی در هم می‌آمیزد: « او شب‌های طولانیِ سپری‌شده با نوشتن، صحبت کردن، گاه سکوت و به‌ندرت قهر کردن را یاد کرد؛ همچنین کشف یکدیگر و عشق ورزیدن به شیوه‌ای که دیگر از یاد برده بودیم.» (Sarr, 2021: 179). در اینجا، صمیمیت جسمانی و عاطفی مستقیماً با فرایند نوشتن و آفرینش متن در هم می‌آمیزد، که مؤید شبکه استعاری مورون میان زندگی درونی و تولید ادبی است.

با این حال، این تصاویر را نباید نشانه یک آسیب روانیِ ساده دانست، بلکه باید آن‌ها را بازتاب تنش‌های عمیق ناخودآگاه تلقی کرد. در چارچوب نقد روان‌شناختی مورون، تکرار این تصاویر در شبکه‌ای استعاری جای می‌گیرد که از خلال زبان بدن، اضطراب طردشدن را بازنمایی می‌کند.

---

[37] Brigitte Bollème
[38] Stanislas
[39] Charles Ellenstein
[40] Claire Ledig
[41] Aïda
[42] Siga
[43] Poétesse haïtienne

نگاه غیرمستقیم به چهره پدر

تصویر تکرارشونده دیگری که در نگاه نخست کمتر به چشم می‌آید، اما در ساختار روانی اثر اهمیتی اساسی دارد، نگاه غیرمستقیم محمد بوگار سار به چهره پدر است. در مجموع روایت‌ها، پدر اغلب چونان شخصیتی غایب، خنثی، دور و گاه بی‌رحم ظاهر می‌شود؛ شخصیتی که معمولاً به حاشیه رانده شده و هرگاه حضور می‌یابد، حضوری آغشته به خشونتی نهفته دارد. در روایت الیمان، این تصویر در قالب جست‌وجویی وسواس‌گونه برای پدر آشکار می‌شود:

«من از پدرم متنفر نیستم. دست‌کم دیگر از او متنفر نیستم. زیرا من پدری داشتم، و آن شما هستید، توکو اوسینو. پدر زیستی‌ام هرگز برایم کمبودی نداشت، اما می‌خواستم بدانم او چه مردی بود، چه کرده بود، چه بر سرش آمده بود؛ می‌خواستم از حال روحش آگاه شوم» (Mbougar Sarr, 2021, 394).

در داستان سیگا، پدر به صورت چهره‌ای عمیقاً بی‌رحم بازنمایی می‌شود:

«[این امر] این امتیاز را داشت که ساده و باورپذیر باشد برای توجیه فاصله پدرم، سختگیری‌اش نسبت به من، امتناع عامدانه‌اش از پاسخ دادن به بازی‌های کودکانه‌ام، به شیطنت‌های کودکانه‌ام، به درخواست‌هایم، به همه چیزهایی که ابداع می‌کردم یا انجام می‌دادم تا فقط سزاوار توجه او شوم؛ نه محبتش، که آن را با خستِ یک بخیل ابراز می‌کرد، بلکه فقط همان توجه ساده و معمولی‌اش به وجود من» (Mbougar Sarr, 2021, 394).

در روایت برادران کومخ[44] و خاطرات مرتبط با نسل پیشین، پدر غایب یا دور از دسترس است؛ غیبتی که خود شکلی دیگر از خشونت و فقدان را می‌سازد. در این میان، چهره‌ی پدر اغلب نابینا و محو است:

Pre-print version

«من پدرم را فقط در پیری شناختم. از او بیشتر بیزار شدم، همان‌طور که از آن اتاقی که در سال‌های پایانی زندگی‌اش تقریباً ترک نمی‌کرد، بیزار بودم... به پدرم فکر می‌کنم :پیش از آنکه چهره‌ی نابینایش پدیدار شود، ابتدا این بوی اوست که احساس می‌کنم. » (Mbougar Sarr, 2021: 107)

گاهی هم پدر کانون ترسی مبهم است، چنان‌که فرزند برای جلبِ توجه نگاهِ اقتدارگرای وی دست به طغیان می‌زند:

« رفتار بی ادبانه ام، وقاحتِ گفتارم؛ کتک می‌خوردم، دزدی می‌کردم .همه‌ی این‌ها برای این بود که او مرا ببیند .او مرا می‌زد، من پیش‌تر می‌رفتم، تحریکش می‌کردم؛ فقط برای اینکه مرا ببیند، فقط برای اینکه به من نشان دهد دوستم ندارد.» (Mbougar Sarr, 2021: 107)

این دوسویگیِ متشکل از خشونت، غیبت، فرار از نگاه مستقیم و هم‌زمان اشتیاق به دیده‌شدن توسط پدر، نشانه‌ای آشکار از گره اُدیپیِ ناخودآگاهی است که در خوانش نقد روان‌شناختی شارل مورون از طریق شبکه‌های تکرارپذیر "زخم" و "طرد" برجسته می‌شود.

[44] frères Koumakhs

نژادپرستی: زخم هستی‌شناختی هویت پسااستعماری

تصویر تکرارشونده بعدی همچون خوشه‌ای دردناک می‌درخشد: نژادپرستی و بحران هویت پسااستعماری. محمد بوگار سار با آشکار کردن واکنش محافل نقد ادبی پاریس به آثار نویسندگان آفریقایی، نشان می‌دهد که چگونه ساختار استعماری، نویسنده‌ی حاشیه‌ای را در میانه‌ی دو لبه‌ی تیز « توقع اگزوتیسمِ بومی» و « انکار اصالت» محصور می‌کند. منتقدان فرانسوی به‌جای مواجهه با متن به عنوان یک اثر ادبی مستقل، از رنگ پوست و نژاد نویسنده غافل نمی‌شوند؛ چنان‌که راوی درباره‌ی مواجهه با آثار پیشینیان یادآور می‌شود:

« با خواندن برخی تفسیرها پیرامون *لابیرنت ناانسان*، دیگر هیچ تردیدی باقی نمی‌ماند: این رنگِ نویسنده است که آزار می‌دهد. این نژادِ اوست که رسوایی به بار می‌آورد. آقای الیمان بسیار زود در دوره‌ای ظاهر شد که هنوز آمادگی نداشت سیاه‌پوستان را در تمامی حوزه‌ها، از جمله هنر، در اوج ببیند.» (Mbougar Sarr, 2021, 87).

این بخش از رمان دقیقاً نشان می‌دهد که چگونه جامعه ادبی فرانسه آثار نویسنده آفریقایی (الیمان) را نه به عنوان یک اثر ادبی مستقل، بلکه از صافی نژاد و پوست او نگاه می‌کرده است. قسمت دیگری از رمان نشان می‌دهد که منتقد فرانسوی از نویسنده سیاه‌پوست چه توقعی دارد (چشم‌اندازهای آفریقایی و بومی‌گرایی) و اگر اثر جنبه جهانی داشته باشد، آن را پس می‌زند یا متهم به تقلید می‌کند:

« افسوس که *لابیرنت ناانسان* او را به سفر نبرد. ناامید شده بود. او در مقاله‌اش، از اینکه نتوانسته بود بیشتر آفریقا را ببیند — آفریقایی که تصوری اگزوتیک از آن در سر داشت — ابراز سرخوردگی می‌کند. او به الیمان خرده می‌گیرد که چرا در تمرینی سبک‌شناختی، تهی و بی‌روح غوطه‌ور شده و به اندازه کافی مناظر و زندگی قاره سیاه را نشان نداده است» (Mbougar Sarr, 2021, 256).

Pre-print version

یعنی هرگاه نویسنده‌ی آفریقایی از چهارچوبِ کلیشه‌ای و اگزوتیکِ مورد انتظارِ استعمار فراتر رود و در ادبیات جهانی مشارکت کند، با سرخوردگیِ منتقد مواجه می‌شود. این فشار ساختاری، در نگاه روان‌شناختی مورون، به شکل‌گیری هویتی دوپاره و اضطرابی درون‌ماندگار در ناخودآگاه جمعی نویسندگان پسااستعماری می‌انجامد.

در روایت الیمان، این خشونت صورتی غریزی‌تر و دردناک‌تر می‌یابد:

«ب.ب.: و او واقعاً آفریقایی است؟ ببخشید که اصرار می‌کنم، اما درک کنید که برای خوانندگان ما، معمول نیست که یک آفریقایی...

ت.ژ.: ... این‌گونه بنویسد؟

ب.ب.: ... اساساً بنویسد. و این‌همه در دنیای کوچک ادبی درباره‌اش حرف زده شود» (Mbougar Sarr, 2021, 95-96).

محمد بوگار سار طی مصاحبه ای با شبکه تی وی۵ در خصوص رمان *مخفی‌ترین حافظه انسان ها*، درباره دریافت نژادپرستانه برخی نویسندگان سیاه‌پوست در میدان ادبی فرانسه، به نقدهایی که بر رنه ماران[۴۵] ـ یکی از برندگان جایزه رنودو[۴۶] ـ وارد شده بازمی‌گردد، خشونت این گفتمان‌ها را برجسته می‌سازد و در عین حال بر توان ادبیات برای فراتر رفتن از آن‌ها تأکید می‌کند؛ همان‌گونه که سرنوشت الیمان، که با این نژادپرستی مواجه شده و به جابه‌جایی مداوم محکوم است، نشان می‌دهد:

«وقتی به نقدهای واردشده بر کتاب رنه ماران، برای مثال، در ۱۹۲۱ نگاه می‌کنیم، پس از آنکه رنه ماران جایزه گنکور را گرفت، می‌بینیم که این نقدها گاهی سخت آمیخته به نژادپرستی‌اند. واقعاً و مطلقاً نفرت‌انگیزند. وقتی هم پنجاه سال بعد، در ۶۸، [یامبو اولوگم] جایزه رنودو را می‌گیرد، نوع استقبالی که از او می‌شود، حتی پیش از اتهام‌های سرقت ادبی، باز هم رنگ‌وبوی نژادپرستی دارد. پس این نیز چیزی بود که حضور داشت و من می‌خواستم آن را بازنمایی کنم؛ نه به شیوه یک محاکمه همراه با خشم، بلکه با نشان دادن آن از خلال نوعی طنز و فاصله، تا در نهایت بهتر بتوانم هولناکی، ابتذال و اندوه آن را آشکار کنم؛ اما همچنین بگویم که ادبیات قادر است از آن فراتر برود. به همین دلیل است که شخصیت الیمان، که با این نوع نژادپرستی مواجه شده، در جهان جابه‌جا می‌شود» (Mohamed Mbougar Sarr, 2021, TV5 Monde).

بدین‌سان، این تصویر وسواس‌گونه شبکه‌ای سوزان میان طرد اجتماعی (شبکه ۱)، جست‌وجوی ادبی (شبکه ۲) و بحران پدرانه (شبکه ۴) برقرار می‌کند و هستیِ زخمیِ سوژه پسااستعماری را آشکار می‌سازد.

Pre-print version

فاصله آشتی‌ناپذیر با دین: قدسی‌سازی نوشتار

در *مخفی‌ترین حافظه ی انسان ها* فاصله‌ای مداوم و آشتی‌ناپذیر میان محمد بوگار سار و نهاد دین مشاهده می‌شود. نویسنده از اسلام، مسیحیت و یهودیت سخن می‌گوید، اما این ارجاعات هرگز به معنای ایمانی زیسته یا تجربه‌ای درونی نیستند؛ دین در اینجا بیشتر همچون نشانه‌ای فرهنگی، تاریخی یا نمادین ظاهر می‌شود. خانواده دیگان مسلمان‌اند، بئاتریس[۴۷] مسیحی است، شارل[۴۸] یهودی است؛ اما در همه این موارد، دین از امر قدسی تهی شده است.

این سکولاریزاسیون رادیکال الزاماً به معنای انکار آگاهانه خدا نیست، بلکه از خلأ معنویِ انسان مدرن پرده برمی‌دارد؛ خلئی که در آن ادبیات به‌تدریج جای ایمان را می‌گیرد. در جهان بوگار سار، آنچه نقش دین را بر عهده می‌گیرد، نه خدا و نه امر قدسی، بلکه خودِ نوشتن است. به تعبیر شارل مورون، «ادیان گوناگون می‌توانند صورتک‌های متفاوتِ یک فقدان واحد باشند» (Mauron, 1963, 354)؛ فقدانی که در اینجا از خلال رسالت مطلق ادبی تصعید می‌شود.

در متن، محمد بوگار سار این وضعیت را چنین توضیح می‌دهد:

---

[45] René Maran
[46] Prix Renaudot
[47] Béatrice
[48] Charles

« کتاب او هم‌زمان به کلیسای جامع و به میدان مسابقه شبیه بود؛ ما همچون ورود به مقبره یک خدا وارد آن می‌شدیم و در آنجا زانوزنان، در خونِ خود غوطه‌ور می‌شدیم؛ خونی که به عنوان هدیه و نیایش در پای شاهکار ریخته می‌شد. حتی یک صفحه از آن برای ما کافی بود تا یقین پیدا کنیم که داریم یک نویسنده بزرگ را می‌خوانیم. » (Mbougar Sarr, 2021, 12).

یا در قسمتی دیگر از رمان مستقیماً مفهوم تصعید دینی و جایگزینی معشوق ازلی (خدا) با ادبیات نشان داده میشود:

« او پس از موفقیت نخستین رمانش، کار خود را به عنوان متصدی بار رها کرد تا خود را وقف ادبیات کند، همان‌گونه که یک راهبه خود را وقف خداوند می‌کند.» (Mbougar Sarr, 2021, 39).

استعمار درونی‌شده[۴۹]

در این اثر، تصویر استعمار درونی‌شده به شکلی پیوسته تکرار می‌شود و تأثیر ماندگار و فرساینده تاریخ استعمار را بر روان نویسنده نشان می‌دهد. شخصیت‌هایی چون دیگان و الیمان پیوسته با نگاه تبعیض‌آمیز و محدودکننده دیگران مواجه‌اند و احساس طردشدگی و حذف هویت آفریقایی خویش را تجربه می‌کنند. این احساس عمیق، بحران هویتیِ بنیادینی پدید می‌آورد که در آن نویسنده به‌روشنی از سلطه استعمار بر روان خود و نیز بر فرهنگ جامعه آفریقایی سخن می‌گوید. با این همه، سار به‌جای نفی سترون، نوعی سازگاریِ آگاهانه و روشن‌بینانه را پیشنهاد می‌کند: باید با این فاجعه تاریخی کنار آمد و آن را به‌منزله بنیان تراژیک هویت پسااستعماری پذیرفت.

Pre-print version

«فرهنگ ما آسیب دیده است. خار در گوشت آن فرو رفته و بیرون کشیدن آن بی‌آنکه بمیریم ناممکن است. اما می‌توان با آن زیست و گذاشت در بدن‌مان بماند، نه همچون مدال، بلکه چون زخمی، چون شاهدی، چون خاطره‌ای بد، چون هشداری در برابر خارهای آینده. خارهای دیگری خواهند بود، با شکل‌هایی دیگر، با رنگ‌هایی دیگر. اما این خار اکنون بخشی از زخم بزرگ ماست، یعنی بخشی از زندگی ما» (Mbougar Sarr, 2021, 138).

اسطوره شخصی بوگار سار

در مرحله سوم روش مورون، یعنی استخراج اسطوره شخصی، این هفت خوشه وسواس‌گونه در معماری نمادینی منسجم به هم می‌پیوندند و ناخودآگاه عمیق محمد بوگار سار را آشکار می‌سازند. این اسطوره حول محور نویسنده آفریقاییِ به‌حاشیه‌رانده‌شده شکل می‌گیرد؛ نویسنده‌ای که در حاشیه جهان ادبی و اجتماعی قرار دارد و با طرد، نقد ناعادلانه، تبعیض نژادی و تأثیر فرساینده تاریخ استعمار بر هویت و روان خویش روبه‌روست.

[49] colonisation intériorisée

در عین حال، عطش سیری‌ناپذیر او به نوشتن بیانگر نیازی حیاتی به آفرینش است؛ نیازی که در آن ادبیات به پناهگاهی هستی‌شناختی در برابر خلأ معنوی بدل می‌شود. در این سنتز، دو هسته دراماتیک دیگر نیز سر برمی‌آورند: جنسیت به‌مثابه زبان امر ناگفتنی، و سازگاریِ روشن‌بینانه با استعمار درونی‌شده که زخم را به نیرویی اسطوره‌آفرین تبدیل می‌کند.

در نهایت، اسطوره شخصی محمد بوگار سار سیمای نویسنده مهاجر آفریقاییِ معناجو را ترسیم می‌کند؛ نویسنده‌ای که تجربه‌های روانی‌اش ــ از تنش‌های اُدیپی و بحران هویت پسااستعماری گرفته تا قدسی‌سازی نوشتار ــ در هزارتوی ادبی تجلی می‌یابند و حفظ می‌شوند، به‌گونه‌ای که ادبیات به قربانیِ رستگاری‌بخشِ تعارض‌های ناخودآگاه او بدل می‌شود.

تطبیق اسطوره شخصی با زندگی نامه واقعی بوگار سار

در مرحله نهاییِ روش مورون، هدف آن است که بررسی شود آیا اسطوره شخصی استخراج‌شده از شبکه‌های استعاریِ اثر، در زندگی واقعی و مواضع گفتاری محمد بوگار سار نیز پژواکی دارد یا نه. این تطبیق، همخوانی عمیقی میان متن و تجربه زیسته نویسنده را نشان می‌دهد.

تجربه دیگری‌بودگی و حاشیه

اسطوره «نویسنده به‌حاشیه‌رانده‌شده» که در متن شناسایی شد، در منش عمومی محمد بوگار سار نیز بازتابی مستقیم دارد. او در گفت‌وگوهای خود، به‌ویژه در برنامه‌های رادیو *فرهنگ فرانس*[50] و شبکه *فرانس انفو*[51] نیز در خلال دریافت جایزه گنکور، بارها از این «غیبت دوگانه»[52] یا «تنش میان سرزمین مادری‌اش، سنگال، و مرکزیت ادبی پاریس» سخن گفته است. چهره معناجو که با نقدهای ناعادلانه روبه‌رو می‌شود، با مبارزه شخصی او برای رهایی از برچسب‌های تقلیل‌گرایانه‌ای چون «رمان‌نویس آفریقایی»[53] یا «فرانسوی‌زبان»[54] هماهنگ است؛ او خواهان آزادی خلاقی است که از مرزهای نژادی و جغرافیایی فراتر رود (Mohamed Mbougar Sarr, 2025, France Info).

Pre-print version

گسست از چهره پدر و تبار ادبی

«نگاه غیرمستقیم به چهره پدر» که در اثر تحلیل شد، پژواکی مهم در زندگی‌نامه نویسنده دارد. محمد بوگار سار، که فرزند یک پزشک است، بارها اشاره کرده که انتخاب ادبیات نوعی انحراف از انتظارهای خانوادگی و اجتماعی به شمار می‌آمده است. در واقع، پدر زیستی در اینجا جای خود را به «پدران ادبی» می‌دهد؛ چهره‌هایی چون یامبو اولوگم که سرگذشتش الهام‌بخش رمان بوده است. این جابه‌جایی، انتقال اقتدار پدرانه به سوی جست‌وجوی تبار فکری را تأیید می‌کند؛ جست‌وجویی که غالباً با راز و تراژدی همراه است.

---

[50] Radio *France Culture*
[51] *France Info*
[52] double absence
[53] Romancier africain
[54] francophone

قدسی‌سازی نوشتار در برابر خلأ معنوی

با وجود آنکه محمد بوگار سار از جامعه‌ای سنگالی برآمده که به‌شدت آغشته به دینداری است، او خود را نویسنده‌ای سکولار معرفی می‌کند. تأکید مکرر او در رسانه‌ها، از جمله در برنامه *کتابفروشی بزرگ*[55] در شبکه تی وی۵، مبنی بر اینکه «ادبیات تنها دین اوست»، این ایده را تأیید می‌کند که نوشتن برای او «پناهگاهی هستی‌شناختی»[56] است. نیاز حیاتی به آفرینش، یعنی همین عطش سیری‌ناپذیر، موتور وجودی اوست؛ جایی که کنش نوشتن، تعالی الهی را با نوعی تعالی زیباشناختی جایگزین می‌کند.

استعمار درونی‌شده و زبان به‌مثابه غنیمت جنگی

پرداختن به استعمار درونی‌شده در روایت، با تأمل روشن‌بینانه نویسنده درباره زبان فرانسه همخوان است. محمد بوگار سار با وام گرفتن تعبیر نویسنده الجزایری تبار کاتب یاسین[57]، زبان فرانسه را «غنیمت جنگی»[58] می‌داند. زندگی‌نامه او، زندگیِ کسی است که در زبان استعمارگر سکنی می‌گزیند تا آن را از درون واژگون کند؛ و از این رهگذر، زخم تاریخی را به نیرویی اسطوره‌آفرین بدل سازد که هویت او را به‌مثابه نویسنده‌ای مهاجر سامان می‌دهد.

اروتیسم[59] به‌مثابه واپسین فضای حقیقت

سرانجام، تصویر وسواس‌گونه جنسی در آثار او با تلقی‌اش از بدن به‌مثابه آخرین سنگر صداقت پیوند می‌خورد. از نظر محمد بوگار سار، در جهانی پسااستعماری که از گفتمان‌های ایدئولوژیک اشباع شده است، میل و اروتیسم هنوز تنها زبان‌هایی‌اند که می‌توانند امر ناگفتنی وضعیت انسانی را بیان کنند. با این حال، این تمنای تنانه و زیستن در مرزهای کلام، در خلأ رخ نمی‌دهد؛ بلکه در پیوندی ارگانیک با مفهوم فداکاری و ایثار هستی‌شناختی قرار می‌گیرد.

Pre-print version

هم‌پوشانی شبکه‌های استعاری نشان می‌دهد که نویسنده آفریقایی در میدان ادبی، همواره در موقعیت دوگانهٔ قربانی واقع می‌شود: از یک‌سو قربانیِ تاریخی و سیاسی که هویتش توسط نگاه فرادست استعماری تکه‌تکه و طرد می‌گردد (سرنوشتی که الیمان در رمان تجسم تام آن است)، و از سوی دیگر قربانیِ خودخواسته در محراب قدسیِ ادبیات؛ جایی که نویسنده تمامیت روان، آرامش و حتی تن خویش را در پای آفرینش شاهکار ذبح می‌کند.

از همین رو، تحلیل زندگی‌نامه‌ای تأیید می‌کند که هزارتوی متنیِ *مخفی‌ترین حافظه انسان‌ها* آینه تنش‌های روانیِ واقعی محمد بوگار سار است. بر این اساس، اسطوره شخصی او ــ که در هیئت «نویسنده-قربانی» (سنتز تنش‌های استعماری، فقدان اُدیپی و فدا شدن در راه هنر مطلق) قوام می‌یابد ــ صرفاً یک برساخت داستانی نیست، بلکه سنگ‌بنای تعهد وجودی اوست: برکشیدن هنر به‌منزله پاسخی نهایی و رهاننده به بحران‌های هویتی و تروماهای تاریخ.

---

[55] *La Grande Librairie*
[56] refuge ontologique
[57] Kateb Yacine
[58] Butin de guerre
[59] Érotisme

نتیجه‌گیری

در پایان این کاوش مبتنی بر نقد روان‌شناختی، روشن می‌شود که *مخفی‌ترین حافظه ی انسان ها* از سطح یک داستان صرف فراتر می‌رود و به صحنه نوعی پالایش درونی بدل می‌شود. کاربست دقیق چهار مرحله روش شارل مورون نشان داد که چگونه هفت خوشه وسواس‌گونه شناسایی‌شده، از طرد اجتماعی تا عطش سیری‌ناپذیر نوشتن، در نهایت به معماری نمادین یگانه‌ای همگرا می‌شوند: اسطوره شخصی نویسنده مهاجری که در جست‌وجوی رستگاری است.

تحلیل حاضر نشان داد که برای محمد بوگار سار، ادبیات صرفاً یک حرفه نیست، بلکه پناهگاهی هستی‌شناختی و قربانی‌ای رستگاری‌بخش است. تطبیق این داده با رخدادهای زندگی‌نامه‌ای و گفته های نویسنده نیز این شهود را تأیید کرد: نویسنده با برکشیدن زبان فرانسه به مرتبه غنیمت جنگی و با تبدیل چهره پدر به جست‌وجویی برای تبار ادبی، می‌کوشد تنش‌های روانی خود را به نیرویی اسطوره‌آفرین تبدیل کند.

در پاسخ به پرسش اصلی، روشن شد که بازنمایی روایی در این رمان، از طریق تکرار شبکه‌های استعاریِ وسواسی، چهره‌ای از نویسنده را می‌سازد که هم‌زمان قربانیِ خشونت تاریخ و خالقِ معناست. این اسطورهٔ شخصی در نهایت در قالب «نویسنده-قربانی» صورت‌بندی می‌شود: سوژه‌ای که از دل طرد، فقدان، تبعید و جراحت استعمار سر برمی‌آورد، اما همین تجربهٔ رنج را به سرچشمهٔ توانایی هنری و زبان‌آفرینی تبدیل می‌کند. بنابراین، حاکمیت هنر در این رمان نه انکار زخم، بلکه تبدیل آن به سرمایه‌ای زیباشناختی و روایی است.

Pre-print version

در پاسخ به پرسش فرعی نخست، ساختار هزارتویی متن صرفاً یک انتخاب فرمی نیست، بلکه نقشه‌ای برای بازنمایی تنش‌های روانی و گسست‌های بنیادین سوژه است. چندلایگی روایت، درهم‌تنیدگی صداها، رفت‌وبرگشت میان روایت‌ها و تأخیرهای معنایی، وضعیت ذهنیِ سوژه‌ای را بازتاب می‌دهد که میان فقدان، جست‌وجو و میل به بازسازی خویشتن معلق مانده است. از این منظر، هزارتو نه نشانهٔ آشفتگی صرف، بلکه شکل نمادینِ تجربهٔ روانیِ گسسته و در عین حال جست‌وجوگر است.

در پاسخ به پرسش فرعی دوم، چهرهٔ نویسنده در رمان به بستری برای شکل‌گیری «قربانیِ نجات‌بخش» تبدیل می‌شود؛ یعنی شخصیتی که رنج تاریخی را نه فقط تحمل می‌کند، بلکه آن را در افق آفرینش ادبی دگرگون می‌سازد. این چهره، با عبور از طرد اجتماعی، حذف نمادین و بحرانِ تبار، به نوعی کنش‌گر معنابخش بدل می‌شود که از دل فقدان، امکان رستگاری نمادین را می‌سازد. بدین‌ترتیب، نویسنده در این رمان نه صرفاً موضوع روایت، بلکه محل تلاقی حافظهٔ جمعی، تروما و آفرینش هنری است.

در نهایت، این پژوهش نشان داد که خوانش روان‌شناختیِ رمان *مخفی‌ترین حافظهٔ انسان‌ها* امکان می‌دهد تا اثر نه فقط به‌عنوان روایتی پسااستعماری، بلکه به‌مثابهٔ تجلیِ یک اسطورهٔ شخصیِ پیچیده فهم شود؛ اسطوره‌ای که در آن رنج، فقدان و تبعید به‌جای آنکه صرفاً نشانهٔ شکست باشند، به نیرویی برای بازآفرینی خویشتن و تصاحب زبان بدل می‌شوند. از این رو، می‌توان گفت که رمان سار، با تبدیل زخم استعماری به مادهٔ خام آفرینش، نمونه‌ای برجسته از پیوند میان ناخودآگاه فردی، حافظهٔ تاریخی و حاکمیت هنر را پیش می‌نهد.

در واقع، اثر محمد بوگار سار چونان لوح سنگی است که در آن ناخودآگاه فردی با تروماهای جمعیِ پسااستعمار درهم می‌آمیزد. این خوانش نشان داد که «مخفی ترین حافظه» حقیقی شاید نه حافظه کتاب گمشده الیمان، بلکه حافظه ژرفای روح نویسنده باشد؛ روحی که آرامش خود را تنها به بهای فرورفتن کامل در هزارتوی مرکب به دست می‌آورد. از این‌رو، این پژوهش راه را برای فهمی تازه از ادبیات معاصر فرانسوی‌زبان می‌گشاید؛ ادبیاتی که در آن متن به آزمایشگاه تاب‌آوری روانی و زیباشناختی تبدیل می‌شود.

Refrences

Abdelouahed, Hanae. 2023. "*La plus secrète mémoire des hommes* de Mohammed Mbougar Sarr: apories et paradoxes." *Multilinguales* 19. https://doi.org/10.4000/multilinguales.9719.

Acher, Fatima. [2020 ou 2021]. « Une lecture psychocritique de *Une vie* de Guy de Maupassant selon la conception de Charles Mauron. » Mémoire de master, Université Kasdi Merbah Ouargla. https://dspace.univ-ouargla.dz/jspui/bitstream/123456789/11886/1/ACHER-Fatima.pdf.

Bensaad, Yassmine Aïcha. 2020. « Lecture psychocritique du roman *Les Victimes de l'imaginaire* de Wahid Ziadi. » Mémoire de master, Université Ibn Khaldoun – Tiaret. https://dspace.univ-tiaret.dz/server/api/core/bitstreams/748442ec-8a05-4a17-95d1-4573824d04f2/content.

Bertho, Elara. 2022. "Écrivains 'noirs' et prix littéraires: enquête et contre-attaque selon Mohamed Mbougar Sarr." *Annales. Histoire, Sciences Sociales* 77, no. 3: 491–507. https://doi.org/10.1017/ahss.2022.117.

Bouatenin, A. 2025. "Le mythe personnel, une notion ambivalente de la psychocritique." *Langues & Usages* 9: 84–91.

https://asjp.cerist.dz/index.php/en/article/285287

Fambi, Kokou. S.d. 2024. *La poétique de la violence chez Mohamed Mbougar Sarr* . Thèse de doctorat, La poétique de la violence chez Mohamed Mbougar Sarr | Theses.fr

Lukajić, Radana. 2020. « À la recherche du temps perdu : Des fantasmes à l'esthétique idéaliste dans l'œuvre de Proust. » *Philologia Mediana*, nº 12: 521–537. https://doi.org/10.46630/phm.12.2020.33.

Pre-print version

Mauron, Charles. 1963. *Des métaphores obsédantes au mythe personnel: introduction à la psychocritique*. Thèse de doctorat, Paris.

Mbougar Sarr, Mohamed. 2021. *La plus secrète mémoire des hommes*. Paris: Philippe Rey.

Mbougar Sarr, Mohamed. 2021. "Entretien avec François Busnel." *La Grande Librairie*, France 5 / TV5 Monde, novembre 2021.

https://www.facebook.com/LaGrandeLibrairie/videos/la-grande-librairie-paris-paris-/1166181137211221/

Mbougar Sarr, Mohamed. 2021. "*La plus secrète mémoire des hommes*", *La Grande Librairie*, France 5 / TV5 Monde, décembre 2021.

https://www.facebook.com/LaGrandeLibrairie/videos/mohamed-mbougar-sarr-la-plus-secr%25C3%25A8te-m%25C3%25A9moire-des-hommes/601350131317171/

Mbougar Sarr, Mohamed. 2025. « Mohamed Mbougar Sarr : "Je ne suis pas certain de vouloir me trouver, il faut admettre que la perte soit l'expérience " », *Entretien sur France Info*, 12 novembre 2025.

Pre-print version

https://www.radiofrance.fr/franceinter/podcasts/la-20e-heure/la-20eme-heure-du-mercredi-12-novembre-2025-5275707

Milner, Max. 1966. *Des Métaphores Obsédantes Au Mythe Personnel. Introduction à La Psychocritique*, by Charles Mauron. *Revue d'Histoire Littéraire de La France* 66, no. 2 (1966): 353–55. http://www.jstor.org/stable/40522870.

Nissim, Liana. 2025. "Aller d'exil en exil. La 'Grande Errance' dans *La Plus Secrète Mémoire des Hommes* de Mohamed Mbougar Sarr." *Oltreoceano* 23. https://doi.org/10.4000/15io7.

From Colonial Wound to the Sovereignty of Art: A Psychological Critique of *The Most Secret Memory of Men* by Mohamed Mbougar Sarr

1- Zeinab Rezvantalab,

Associated Professor, Department of French language and literature, University of Tehran, Tehran, Iran. (Corresponding Author)

z.rezvantalab@ut.ac.ir

https://orcid.org/0000-0001-8361-9666

2- Yalda Alimohammadi,

PhD student in French language and Literature, University of Tehran, Tehran, Iran.

y.alimohammadi@ut.ac.ir

https://orcid.org/0009-0005-3090-2157

Pre-print version

This article presents a psychocritical reading of the novel *The Most Secret Memory of Men* (2021) by Mohamed Mbougar Sarr. Positioned at the intersection of psychocriticism and postcolonial studies, this research examines how the writer's subjectivity is represented within the creative process of writing—a subjectivity deeply intertwined with colonial memory, identity crisis, and the quest for symbolic legitimacy. In this work, the figure of the writer manifests as a site of dense, tension-ridden imaginative projection. The methodology is grounded in Charles Mauron's psychocriticism, employing an intra-textual superposition of texts to identify the obsessive metaphors and metaphorical networks organizing the text's unconscious. Accordingly, this study seeks to answer the following questions: *How does the narrative representation of the writer formulate a personal myth?* and *How is the transition from a colonial wound and identity crisis into aesthetic power achieved?* The findings reveal seven clusters of obsessive metaphors: social rejection, the burning passion for writing, sexual imagery, the distorted perception of the father, racism, alienation from religion, and internalized colonialism. The analysis of these metaphors demonstrates that the novel's labyrinthine and polyphonic structure reflects an imagination governed by rupture and compensation. Ultimately, these metaphorical networks culminate in the

creation of a personal myth: the “writer-as-victim,” a figure for whom writing is simultaneously an ordeal, self-dispossession, and transformation. Comparing these findings with the author’s biographical data reveals that Mbougar Sarr’s narrative labyrinth serves as a mirror for redemption through art, wherein aesthetic sovereignty addresses the violence of history and the ruptures of the postcolonial subject.

Keywords: Psychocriticism, Charles Mauron, Mohamed Mbougar Sarr, Personal Myth, Obsessive Metaphors, Postcolonial Literature.

Pre-print version